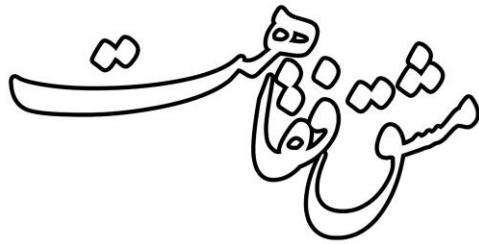


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامہ علمی — تخصصی

سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۳



صاحب امتیاز: مدرسه عالی حوزوی ائمہ اطہار علیہ السلام

مدیر مسئول: محمدرضا فاضل کاشانی

سر دبیر: محمدعلی قاسمی

مدیر تحریریه: حامد اسدی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

علی اسلامی فر / حامد اسدی / سیدجواد حسینی گرگانی

حامد خادم الذاکرین / احمد رضا خسروی

محمدعلی قاسمی / محمدرضا فاضل کاشانی



مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین

ویراستار: مهران اسلامی

مترجمان: مجتبی شیخی (انگلیسی) / میثم حسینی (عربی)

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا: صفرعلی اخلاقی



نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمہ اطہار علیہ السلام، دفتر دوفصلنامہ مشق فقاهت

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

قیمت: ۷۰۰۰۰۰ ریال



The Functions and Significance of the Philosophy of Fiqh

Ali Mozaffarin¹

Abstract

The philosophy of fiqh, as one of the emerging branches of Islamic sciences, plays a vital role in deepening and expanding the theoretical foundations of Islamic jurisprudence (fiqh). By examining fundamental issues such as the nature of the *ḥukm sharʿī* (legal ruling), the relationship between reason and revelation, the principles and foundations of *ijtihād*, and the influence of time and place on rulings, this discipline paves the way for innovation and rethinking within fiqh. The aim of this study is to elucidate the significance and position of the philosophy of fiqh within the Islamic legal system. Seventeen key issues in the field of the philosophy of fiqh are analyzed using a descriptive-analytical method, with the purpose of providing systematic analysis and clarifying their scholarly and practical implications. The main contribution of this research lies in the selection of issues based on a systematic approach and in highlighting their impact within the domain of fiqh. One of the most important sections concerns the scope of juridical reasoning (*istinbāṭ*), in which the boundaries and limitations of jurisprudential inferences are critically examined. The findings demonstrate that a methodological engagement with the issues of the philosophy of fiqh can facilitate transformation within fiqh and provide more effective responses to contemporary needs. Such transformation strengthens the capacity of Islamic jurisprudence to address present-day challenges and contributes to the vitality and renewal of this field.

Keywords: Philosophy of fiqh, conceptual, epistemic foundations, Islamic jurisprudence, Functions of the philosophy of fiqh.



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

1. Senior Seminary Student, Jurisprudence Center of the Infallible Imams (Peace be upon them),
Corresponding Author – www.alimozaffarin1@gmail.com



دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال دوم، شماره سوم (بهار و تابستان ۱۴۰۳)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۰

ثمرات و اهمیت فلسفه فقه

علی مظفرین^۱

چکیده

فلسفه فقه به عنوان یکی از شاخه های نوپای علوم اسلامی، نقش حیاتی در تعمیق و توسعه مبانی نظری فقه ایفا می کند. این علم، با بررسی مسائلی مهم مانند ماهیت حکم شرعی، رابطه میان عقل و نقل، اصول و مبانی اجتهاد، و چگونگی تأثیر زمان و مکان بر احکام، مسیر نوآوری و بازاندیشی در فقه را هموار می سازد. هدف این پژوهش، تبیین اهمیت و جایگاه فلسفه فقه در نظام فقه اسلامی است. در این مطالعه، هفده مسئله کلیدی در حوزه فلسفه فقه با رویکرد توصیفی - تحلیلی بررسی شده است تا نظام مندی در تحلیل موضوعات فراهم گردد و آثار علمی و عملی آن ها بهتر روشن شود. نوآوری اصلی این تحقیق، در انتخاب مسائل بر اساس رویکرد نظام مند و درونی کردن اهمیت آثار آن ها در حوزه فقه است. یکی از بخش های مهم، دامنه شمول استنباط فقهی است که در آن، قلمرو و محدودیت های برداشت های فقهی مورد بررسی قرار می گیرد. یافته های این مطالعه نشان می دهد که رویکرد روشمند به مسائل فلسفه فقه می تواند مسیر تحوّل در فقه را هموار کند و پاسخ های مؤثرتری به نیازهای معاصر ارائه دهد. این تحوّل، به تقویت پاسخ گویی فقه به چالش ها و مسائل روز کمک می کند و موجب پویایی و نوسازی در این حوزه می شود.

واژگان کلیدی: فلسفه فقه، مبادی تصویری، مبادی تصدیقی، علم فقه، ثمرات فلسفه فقه

۱. طلبه سطح عالی حوزه علمی (مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام) www.alimozaffarin1@gmail.com
(نویسنده مسئول).

مقدمه

در مواجهه با هر علمی، با مسائلی روبه‌رو می‌شویم که اگرچه جزو مسائل مستقیم آن علم به‌شمار نمی‌آیند، اما ارتباط وثیقی با آن دارند. این قبیل مسائل، همان مبادی تصویری و تصدیقی آن علم هستند. در دوره‌هایی که علوم از گستردگی امروز برخوردار نبودند، این مبادی در همان علم، به‌طور مختصر و محدود مورد بررسی قرار می‌گرفت؛ اما با پیشرفت و گسترش علوم در ابعاد مختلف، محققان بر آن شدند که این مسائل را در قالب علومی مستقل واکاوی کنند. این علوم درجه‌دوم، در ادبیات علمی امروز با عنوان «فلسفه‌های مضاف» شناخته می‌شوند.

علم فقه نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. در این علم درجه‌دوم، مبادی تصویری و تصدیقی علم فقه بررسی می‌شود که تحت عنوان «فلسفه فقه» از آن یاد می‌شود. در این دانش، محققان در پی تحلیل مسائلی هستند که علم فقه، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، بر آن‌ها مبتنی است. به همین سبب، محققان برای فلسفه فقه، مسائلی را برشمرده‌اند.



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

نکته حائز اهمیت در فلسفه فقه، پس از شمارش مسائل، تبیین ثمرات و آثار این مسائل بر فقه است؛ به این معنا که بررسی شود هر مسئله، چه اثر مستقیم یا غیرمستقیمی بر علم فقه دارد. چالش اصلی در این زمینه آن است که با مراجعه به منابع موجود، مشاهده می‌شود که آثار و ثمرات این مسائل به تفصیل بررسی نشده‌اند. از این‌رو، این مقاله بر آن است که به برخی از ثمرات هر یک از مسائل فلسفه فقه بپردازد. بررسی فلسفه فقه می‌تواند نتایج متنوعی به همراه داشته باشد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. تقویت بنیان‌های نظری فقه؛
۲. ارائه تبیین‌های نوین برای تطبیق فقه با نیازهای زمانه؛
۳. تحلیل انتقادی فقه و شناسایی نقاط قوت و ضعف آن؛
۴. توسعه دانش فقه و فراهم کردن زمینه پاسخ‌گویی به مسائل پیچیده؛
۵. پررنگ ساختن نقش فقه در زندگی بشر؛

شایان ذکر است که آثار فلسفه فقه، تنها محدود به استنباط احکام شرعی نیست؛ بلکه کمک شایانی به حوزه‌هایی همچون تدوین قوانین^۱ و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی نیز می‌کند. برای نمونه، تبیین ضرورت ورود فقه در مسائل اجتماعی، مستلزم بررسی دقیق قلمرو فقه است که این موضوع در فلسفه فقه واکاوی می‌شود.

با توجه به نوپدید بودن این دانش، فلسفه فقه هنوز از جهت روش، ادبیات علمی و تنوع آرای محققان به سطح مطلوبی نرسیده است. از این‌رو، پیشینه تحقیقاتی گسترده‌ای در اختیار نیست و کنکاش منظمی در بسیاری از مسائل آن صورت نگرفته است. این امر سبب شده است که از یک‌سو، تنوع دیدگاه‌ها در این حوزه اندک باشد و از سوی دیگر، محققانی که در این عرصه قلم زده‌اند، همه مسائل را به‌صورت یکپارچه و منسجم بررسی نکرده‌اند.

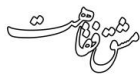
با این وجود، برخی پژوهشگران آثاری در این زمینه عرضه کرده‌اند، از جمله: فلسفه فقه، اثر ضیایی‌فر؛ گفت‌وگوهای فلسفه فقه، اثر مجموعه‌ای از محققان؛ فلسفه فقه، اثر حسینعلی بای و پیش‌درآمدی بر فلسفه فقه، اثر احمد مبلّغی.

با توجه به اینکه در مقالات و کتب موجود، بحث درباره ثمرات فلسفه فقه به‌صورت منسجم انجام نگرفته است، این مقاله تلاش دارد تا با روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا مسائل مهم فلسفه فقه را برشمرده و سپس ثمرات و آثار هر یک از این مسائل در فقه اسلامی را به‌صورت مختصر و منسجم تبیین نماید. ساختار مقاله بر اساس ترتیب منطقی مسائل انتخاب‌شده تنظیم شده و در هر بخش، پس از معرفی هر مسئله، تأثیر آن بر دانش فقه تحلیل خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی

برای روشن شدن مسئله، ابتدا باید واژه‌های فلسفه مضاف، فلسفه فقه، مبادی تصویری و تصدیقی را واکاوی کرد تا اصل مسئله آشکار شود:

۱. به‌عنوان مثال در قانون جزایی اسلامی، تعیین حدود و پیشنهاد تعزیرات بر اساس موازین شرعی صورت می‌گیرد و موازین شرعی، برخاسته از علم فقه است. علم فقه متأثر از مبادی‌ای است که فقیه در فلسفه فقه آن را اتخاذ می‌کند و این تأثیر با واسطه فلسفه فقه در ضرب قوانین است.



۱-۱. فلسفه مضاف

فلسفه مضاف متشکل از دو کلمه فلسفه و مضاف می‌باشد.

۱-۱-۱. فلسفه

واژه «فلسفه» از ریشه یونانی φιλοσοφία (فیلوسوفیا) گرفته شده است که از دو بخش فیلو (دوست داشتن) و سوفیا (حکمت و دانایی) تشکیل شده است. به این ترتیب، فلسفه در لغت به معنای دوستداری حکمت یا عشق به دانایی است.

در فرهنگ‌های عربی و فارسی نیز، واژه «فلسفه» به عنوان ترجمه این مفهوم از یونانی وارد شده و معنای اصلی آن همچنان حفظ شده است. در فرهنگ‌های «دهخدا» و «معین» نیز، فلسفه به معنای عشق به دانش و طلب حکمت آمده است (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۷۴۵؛ معین، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۷۵).

در اصطلاح، فلسفه شاخه‌ای از علوم است که به بررسی مسائل بنیادین مربوط به وجود، شناخت، ارزش‌ها، ذهن و منطق می‌پردازد. از جمله کتاب‌های اصیل که به تعریف فلسفه پرداخته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ابوعلی سینا در کتاب الشفاء، فلسفه را به عنوان علمی کلی می‌داند که هدف آن کشف حقایق جهان و موجودات است و شامل مباحثی مانند متافیزیک، منطق و اخلاق می‌شود (ابن سینا، ۱۳۳۱، ج ۱).

فارابی در کتاب الجمع بین رأی الحکیمین، فلسفه را علمی می‌داند که با عقل و برهان سروکار دارد و به شناخت مبادی نخستین و علل می‌پردازد.

صدرالدین شیرازی در کتاب الحکمة المتعالیة، فلسفه را علمی معرفی می‌کند که به شناخت حقیقت وجود از طریق شهود و عقل پرداخته و هدف آن، درک حقایق متعالی است (ابونصر فارابی، ۱۹۸۴، ج ۱).

۱-۱-۲. مضاف

معنای کلمه مضاف، اسم مفعول از ماده «ضیف» (باب افعال) می‌باشد که در لغت به معنای شخصی است که خود را وابسته به کسی بداند (علی اکبر دهخدا، ۱۳۷۴، ج ۶؛ و در اصطلاح، به معنای اسمی است که به اسم دیگر اضافه شود).



دانشی است که پیرامون مضاف‌الیه خود، هم به صورت روش مند بحث می‌کند، هم تحلیل، توصیف و تعریف ارائه می‌دهد (ابوالقاسم علیدوست، پایگاه اینترنتی اطلاع رسانی سلسبیل).

۱-۲. فلسفه فقه

محققان در مواجهه با تعریف فلسفه فقه، تعریف واحدی ارائه نکرده‌اند؛ به گونه‌ای که تا هشت تعریف نیز شمارش شده است (بای، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۵۷)؛ اما با توجه به هدف مقاله که بیان ثمرات فلسفه فقه است، به ذکر یک تعریف بسنده می‌نماییم: فلسفه فقه، یک رشته علمی است که فقه استدلالی را از نظر تعریف، موضوع، علوم مرتبط، اهداف، قلمرو، منابع، مبانی، روش‌ها، ساختار، مکاتب و عوامل تأثیرگذار بر آن و... بررسی می‌کند (ضیایی فر، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۸).

۱-۳. مبادی تصویری

در تعریف آن گفته شده است:



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

مبادی تصویری، اموری هستند که تصوّر موضوع و اجزاء و جزئیات آن، و نیز تصوّر محمول با اجزاء و جزئیاتش، متوقف بر آنهاست.^۱

۱-۴. مبادی تصدیقی

در تعریف آن بیان شده است: یعنی مبادی تصدیقی، اموری هستند که اعتراف و اذعان به نسبت بین محمول و موضوع، نیازمند آنهاست.^۲ پس از مفهوم‌شناسی، نوبت به بررسی مسائل این علم و شمارش آن می‌رسد تا در پرتو این امر، ثمره فلسفه فقه نیز نمایان گردد.

۱-۵. فقه

عبارت است از علم به احکام فرعی شریعت، از روی دلایل تفصیلی آن (انصاری، ۱۳۷۷، ص ۲).

۱. «المراد من المبادئ التصورية هو ما يتوقف عليه تصوّر الموضوع وأجزائه وجزئياته، وتصور المحمول كذلك»؛ (نائینی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۲۷)
۲. «المراد من المبادئ التصديقية هو ما يتوقف عليه التصديق والإذعان بنسبة المحمول إلى الموضوع»؛ (نائینی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۲۷)

۲. مسائل فلسفه فقه

تذکر و توجه به این نکته لازم است که در میان صاحب نظران، نسبت به تعداد مسائل فلسفه فقه، اختلاف زیادی وجود دارد و این اختلاف، ناشی از عدم اتحاد در تعریف فلسفه فقه است. از این رو، گویا هر محقق، نظرش به برخی مسائل جلب شده و بر اساس آن، مسائل فلسفه فقه را مطرح می کند، بدون توجه به مسائلی که دیگران برشمرده اند (بای، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۸۸). البته برخی، مسائل و ثمرات دیگری که محققان دیگر مطرح می کنند را انکار می نمایند. گفتنی است، علی رغم تبّعی که در کتاب ها و مقالات مرتبط با بیان ماهیت و مسائل فلسفه فقه صورت گرفت، تفکیک لازم و روشنی برای شمارش مسائل فلسفه فقه یافت نشد. با این حال، با جمع بندی مطالب صاحب نظران، به هفده مسئله اشاره می شود.

ذکر دو نکته پیش از بررسی ضروری است:

نکته اول، با توجه به گنجایش محدود مقاله، بررسی تفصیلی مسئله و ثمرات هر عنوان مقدور نمی باشد.

نکته دوم، در این مقاله در صدد نقد و بررسی هر نظریه در مسائل فلسفه فقه نیستیم؛ بلکه تنها به ذکر آن ها پرداخته ایم تا اهمیت این دانش روشن گردد.



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

۲-۱. ماهیت حکم

از جمله پرکاربردترین واژگان کلیدی در علم فقه، کلمه «حکم» می باشد، اما در فقه، نسبت به ماهیت این واژه، بحث مستقلی صورت نگرفته است. لذا باید در فلسفه فقه، نسبت به ماهیت آن بحث و گفت و گو کرد.

در تعریف «حکم» می گویند: تکلیف، همان حکم است که عبارت است از خطاب الهی که به افعال بندگان تعلّق می گیرد، از این حیث که این افعال به حُسن (نیکویی) یا قُبْح (زشتی) متّصف می شوند.

این حکم از قبیل اقتضاء است، و مراد از اقتضاء، طلب (خواستن) می باشد. طلب نیز یا به انجام فعل تعلّق می گیرد یا به ترک آن. و تخییر به معنای مساوی دانستن میان انجام دادن و ترک کردن است^۱ (لاهیجی، ۱۰۵۸ق، ص ۴۲۶).

۱. التکلیف وهو الحکم خطاب الهی متعلّق بافعال العباد من حیث الاتصاف بالحسن والقبح من قبیل

بحث از ماهیت حکم، بسیار حائز اهمیت می‌باشد؛ چراکه تعیین ماهیت حکم، آثاری در پی دارد. اولین اثری که می‌توان برای این مسئله بیان کرد - که در مباحث اصولی به آن پرداخته می‌شود - جمع بین حکم ظاهری و واقعی است که از جمله مسائل چالشی علم اصول می‌باشد.^۱ در آن بحث، برای رفع این چالش، راه‌حل‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. جناب آخوند با توجه به تعیین ماهیت حکم که دارای مراتب است، مسئله را حل کرده و می‌فرمایند: از آن جا که حکم واقعی در مرحله انشاء بوده و حکم ظاهری در مرحله تنجیز است، دیگر هیچ تعارضی با یکدیگر ندارند (خراسانی، ۱۴۳۱ق، ص ۳۴۵).

دومین اثری که می‌توان برای این بحث برشمرد، چستی نسبت احکام وضعی با احکام تکلیفی است. به سخن دیگر، آیا ماهیت احکام وضعی، همان ماهیت احکام تکلیفی است یا دو نوع ماهیت متفاوت دارند؟

در این مقوله، محققینی مانند شیخ انصاری رحمه الله قائل شده‌اند که تمام احکام وضعی از احکام تکلیفی انتزاع می‌شود (مرتضی انصاری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۹)؛ برخلاف مرحوم آخوند که احکام وضعی را سه بخش می‌کند و قائل به تفصیل می‌باشد؛ به این معنا که برخی از آن‌ها قابل وضع بوده و برخی دیگر، قابل جعل و وضع نمی‌باشند (خراسانی، ۱۴۳۱ق، ص ۳۴۵).

شش و شصت
سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

۲-۲. قلمرو فقه

دومین مسئله‌ای که در فلسفه فقه باید مورد بحث و مذاقه قرار گیرد، بحث از قلمرو فقه است. شمردن ثمرات این مسئله، در حقیقت همان پاسخ به سؤالات ذیل می‌باشد. در این مسئله تلاش می‌شود تا پاسخ‌گوی پرسش‌ها و نقدهایی که به فقه وارد شده است، باشد. مثلاً: آیا فقه می‌تواند در همه ساحت‌های بشری دخالت

➔ الاقتضاء والمراد بالاقتضاء هو الطلب والطلب اما متعلق بالفعل او الترك والتخیر هو التسویه بین الفعل والترك.

۱. چالش این است که یا حکم ظاهری مماثل با حکم واقعی است می‌شود جمع مثلین یا باحکم واقعی در تضاد است می‌شود جمع بین ضدین و هر دو محال می‌باشد. اصولیان برای رفع این محال راه کارهائی را ارائه کرده‌اند.

داشته باشد یا نمی‌تواند؟ بر فرض ورود فقه در همهٔ ساحت‌های زندگی بشر، ادلهٔ این دیدگاه چیست؟ کسی که مخالف ورود فقه به تمام ساحت‌های بشری است، چه موانعی را مشاهده کرده که به چنین نظریه‌ای قائل شده است؟ علاوه بر آن، آیا فقه تنها از افعال انفرادی مکلف بحث می‌کند یا از افعال اجتماعی او نیز سخن می‌گوید؟ کدام دیدگاه صحیح‌تر است؟ آیا می‌توان از فقه انتظار داشت که نظام‌های اسلامی را در عرصه‌های مختلف اجتماع، سیاست، اقتصاد و... ارائه دهد؟ آیا تنظیم حقوق اداری و مقرراتی که در وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی باید حاکم باشد، به عهدهٔ فقه است؟ در صورتی که موارد مزبور در حیطهٔ وظایف فقه قرار گیرد، آیا قواعد و ضوابط این مسائل در فقه موجود است یا باید فرآیند ساخت آن‌ها آغاز شود؟ آیا برای ساخت این‌گونه نظام‌ها می‌توان از علوم دیگر همچون اقتصاد، جامعه‌شناسی، حقوق، سیاست و... بهره برد؟ یا این کار ممکن نیست، چراکه این علوم باید ابتدا با مبانی دینی تدوین شوند و سپس مورد استفاده قرار گیرند؟

آیا موضوع علم فقه، «افعال مکلفین» است؟ در این صورت، آیا همهٔ افعال مکلفین اقتضای حکم را دارند؟ به این معنا که شارع می‌تواند نسبت به انجام یا ترک آن‌ها خواستار موضعی باشد؟ یا برخی از افعال چنین اقتضایی دارند و برخی دیگر در دایرهٔ تخییر قرار می‌گیرند؟ در نتیجه، مکلف نسبت به فعل یا ترک آن‌ها مخیر است که اصطلاحاً آن را «مباح» می‌نامند.

یا اینکه موضوع علم فقه، «افعال بندگان» است و لذا اموری که جزء افعال بندگان نیست، در حوزهٔ فقه وارد نمی‌شود؟ مانند مسئلهٔ ارث، چراکه اساساً این مسئله از افعال انسان به‌شمار نمی‌رود؛ افزون بر آن، منظور از «افعال بندگان»، افعال جوانحی است یا جوارحی؟ اگر صرفاً افعال جوانحی منظور باشد، پس مباحثی نظیر «نیت» چگونه در علم فقه جای می‌گیرند؟ (ضیایی فر، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۱۹).

۳-۲. مبادی کلامی

در فرایند پژوهش در هر علمی، دانشمندان ناگزیرند گزاره‌هایی را به عنوان اصول موضوعه بپذیرند و بر مبنای آن‌ها به ارائهٔ نظریه‌ها و تبیین مسائل گوناگون بپردازند.



علم فقه نیز به عنوان یکی از شاخه‌های علوم دینی، دارای پیش‌فرض‌هایی است که بررسی و تحلیل آنها در حوزه فلسفه فقه صورت می‌گیرد.

پیش‌فرض‌ها و مسائلی که فقیهان در فرایند استنباط فقهی، به‌طور قطعی و مفروغ‌عنه پذیرفته‌اند، به چند دسته تقسیم می‌شوند که در فلسفه فقه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. مباحثی نظیر عصمت معصوم، تعیین قلمرو آن، و بررسی ادله مربوط به آن، از جمله مسائلی است که تحلیل آن در قلمرو فلسفه فقه قرار می‌گیرد. همچنین، برخی از ویژگی‌های قرآن کریم که در فرایند استنباط فقهی تأثیرگذارند، باید در همین حوزه بررسی شوند؛ برای مثال، فقیهان در استنباط خود چرا حجیت قرآن و کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) را مفروغ‌عنه گرفته‌اند؟

۱-۳-۲. سیره و فعل معصوم

بر اساس اندیشه و باور شیعی، فعل معصوم (علیه‌السلام) دارای مرتبه‌ای از حجیت است. این امر موجب می‌شود پرسش مطرح گردد که آیا وقتی امام نسبت به فعلی سکوت می‌کند، این سکوت می‌تواند بار معنایی داشته باشد یا صرفاً گفتارها و رفتارهای امام دلالت بر جواز آن فعل دارد؟



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

از جمله مسائل مهم در فلسفه فقه، تفکیک میان اقوال و تقریر امام است؛ اینکه کدام یک از رفتارها، گفتارها و تقریرات امام باید جزء قلمرو دین و فقه به شمار آید و کدام یک نباید در این قلمرو قرار گیرد. به عبارت دیگر، آیا تمامی گفتارهایی که از امام صادر می‌شود، به جهت شارع بودن امام (بما أنه شارع) صادر می‌گردد یا خیر؟ (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۱۸) همچنین باید پرسید آیا تمام رفتار و سیره معصومان، اعم از امور شخصی و اداره جامعه، جزء وحی و شریعت محسوب می‌شود و منبع استنباط فقهی است یا خیر؟ طبیعی است که در صورت رد این فرض، بسیاری از برنامه‌ها و شیوه‌های اجرایی نیز از قلمرو فقه خارج خواهند شد (مهریزی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۳).

۲-۳-۲. حدود دخالت عقل در فقه

سؤال مهم این است که عقل تا چه میزان در تعیین و برنامه‌ریزی زندگی انسان دخیل است و نتایج این دخالت چیست؟ به بیان دیگر، کدام بخش‌های زندگی به انسان

واگذار شده است تا با اتکا به عقل خود آنها را حلّ و فصل نماید؟ آنچه عقل بدان دست می‌یابد، آیا بخشی از فقه محسوب می‌شود یا صرفاً قانون انسانی است؟ (مهریزی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۳).

۲-۳-۳. تلقّی فقیه از کتاب و سنت

مسئلاً فقها کتاب و سنت را به‌عنوان منابع مسلم علم فقه می‌دانند؛ اما در فلسفه فقه روشن می‌شود که هر چند فقیه در چهارچوب یک نظام تفقّه عمل می‌کند، ولی معنای خاصی برای کتاب، سنت و لغت قائل است (منظور معنای فلسفی و کلامی است). از آنجا که فقیه این مبانی را پذیرفته و در علم اصول خود تأثیر داده است، می‌تواند استنباط‌های مختلفی از آنها داشته باشد (مجتهد شبستری، ۱۳۸۰، ص ۵۸).

۲-۴. مقاصد و اهداف فقه

مقاصد و اهداف فقه آن است که در زمینه زندگی شرعی و اخلاقی، راهنمایی‌های لازم را برای انسان‌ها فراهم سازد. این شاخه از علوم اسلامی به تحلیل و درک احکام دینی می‌پردازد تا افراد بتوانند در زندگی روزمره خود بهترین تصمیمات را با توجه به اصول اسلامی اتخاذ کنند. با تعریف هدف و مقایسه آن با نتیجه، می‌توان بحث ثمره فلسفه فقه را تبیین نمود.



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

هدف امری است که در ذهن انسان خطور می‌کند و برای رسیدن به آن تلاش می‌نماید، مانند مهندسی که قصد دارد ساختمانی را در عالم خارج محقق سازد؛ اما نتیجه، چیزی است که در عالم خارج تحقق می‌یابد. در واقع، ساختمان ساخته شده همان نتیجه است که ممکن است کاملاً متفاوت از نقشه ذهنی ما باشد. به عبارت دیگر، هدف ممکن است با نتیجه کاملاً متفاوت باشد و گاهی نیز یکسان باشد.

آموزه‌های فقهی از زوایای گوناگون اهداف فراوانی دارند که می‌توان آنها را مورد بررسی قرار داد، از جمله تقسیم‌بندی به اهداف اخروی و دنیوی، معنوی و مادی، ظاهری و باطنی، فردی و اجتماعی، نهایی و غیرنهایی، اصلی و فرعی، درازمدت و کوتاه‌مدت و

بدیهی است که اگر هر یک از موارد مذکور به عنوان هدف فقه قرار گیرد، آثار و نتایج خاص خود را به دنبال خواهد داشت. برای مثال، اگر همه آموزه‌های فقهی صرفاً دنیوی باشند و هدف فقه تنها سازماندهی روابط و مناسبات این جهانی باشد و هیچ یک از جنبه‌های اخروی مدنظر قرار نگیرد، در این صورت عمل به آموزه‌ها و دستورات فقهی نمی‌تواند منجر به سعادت اخروی شود یا از شقاوت اخروی جلوگیری کند؛ بلکه برای دستیابی به سعادت اخروی و رهایی از عذاب آن باید به آموزه‌های اخلاقی و عرفانی دین مراجعه نمود.

اما اگر تمامی آموزه‌های فقهی صرفاً اخروی باشند و هدف فقه فقط رساندن انسان به سعادت اخروی و محافظت او از عذاب اخروی باشد و هیچ توجهی به جنبه‌های دنیوی نداشته باشد، در این صورت سامان‌دهی روابط و مناسبات مطلوب این جهان و دوری از پیامدهای نامطلوب دنیوی نباید جزء اهداف فقه و آموزه‌های آن به شمار آید. ناگفته پیداست که بحث از اهداف فقه، که یکی از مسائل فلسفه علم فقه است، چه نتایج و ثمراتی در پی خواهد داشت (ضیایی فر، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۳۹).



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

۲-۵. جایگاه فقه در میان علوم دینی

برای هر علمی مرتبه و منزلتی وجود دارد و در شاخه‌های هر علم نیز رتبه‌بندی مشخصی حاکم است. علوم دینی نیز متشکل از فقه، کلام و اخلاق است؛ اما جایگاه فقه در میان این علوم چیست؟ آیا فقه بالاتر است یا اخلاق؟ فقه برتر است یا کلام؟ فقه در مقایسه با عرفان در چه مرتبه‌ای قرار دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها بسیار مهم و تأثیرگذار است.

عده‌ای بر این باورند که علم فقه شریف‌ترین علم است، اما آیا این ادعا صحیح است یا خیر؟ این مسئله به طور کم و بیش در برخی کتاب‌های فقه‌ها مطرح شده است؛ مانند کتاب «احیاء علوم الدین» که نویسنده آن علم فقه را به دو بخش اکبر و اصغر تقسیم می‌کند و علم اخلاق را «اکبر» و فقه را «اصغر» می‌نامد و ارزش این دو را پس از علم کلام قرار می‌دهد. بحث جایگاه فقه در میان علوم دینی و حتی سایر علوم، در واقع بخشی ارزشی است که برای علوم رتبه و اهمیت تعیین می‌نماید.

اکنون سؤال این است که رتبه فقه کجا قرار می‌گیرد و آیا می‌توان بر اساس هر یک از این علوم، میزان توجه به فقه، اخلاق یا کلام را تعیین کرد؟ یکی از نتایج مهم این بحث، کمک به مسائل فرهنگی است؛ به‌ویژه زمانی که می‌خواهیم به مشکلات فرهنگی جامعه بپردازیم، آیا باید صرفاً از احکام آغاز کنیم یا ابتدا ساختن اعتقادات را اولویت قرار دهیم؟ طبیعی است نوع فعالیت فرهنگی ما بر این اساس متفاوت خواهد بود.

همان‌گونه که در تاریخ اسلام مشاهده می‌کنیم، پیامبر ﷺ سیزده سال در مکه به مسائل اعتقادی پرداختند و در هشت سال پایانی زندگی خود، به بیان احکام مشغول بودند. لذا مبلغانی که وظیفه تبلیغ دین را دارند، باید در ارائه مطالب خود اولویت‌بندی کنند و این امر تنها با روشن شدن جایگاه علوم دینی امکان‌پذیر است (مهریزی، ۱۳۸۲، ص ۳۹).

۲-۶. فقه و نظام سازی

یکی از چالش‌های اساسی در علم فقه این است که آیا فقه می‌تواند وارد مسائل حکومتی، پزشکی، نظامی، جامعه‌سازی و... شود؟ و در صورت ورود، تا چه میزان توان نظریه‌پردازی در این حوزه‌ها را دارد؟

یکی از مهم‌ترین عرصه‌ها، مسئله «نظام‌سازی» است. آیا فقه قادر به ارائه نظام و نظریه‌پردازی منسجم است؟ و اساساً آیا چنین وظیفه‌ای بر عهده فقه نهاده شده است؟ به عبارت دیگر، آیا فقه می‌تواند در میان احکام پراکنده، به تأسیس نظام‌ها و نظریه‌هایی منسجم و گویا در ابعاد مختلف زندگی انسان، مانند اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... بپردازد؟ (مهریزی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۰).

در حوزه نظام‌های اجتماعی، سه پرسش بنیادین همواره مطرح است و پیش از هر اقدامی باید به آن‌ها پاسخ داد: (سید عباس موسویان، ۱۳۸۱، ص ۳).

۱. آیا اسلام در واقع نظام‌های اجتماعی خاصی دارد؟
۲. بر فرض وجود چنین نظام‌هایی، آیا قابل کشف‌اند؟
۳. ابزارها، منابع، منطق و روش کشف این نظام‌ها کدام‌اند؟



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

۲-۷. رابطه فقه با دیگر علوم

برای رشد و پیشرفت در هر علمی، بررسی همه‌جانبه آن ضرورت دارد. یکی از محورهای مهم، بررسی «رابطه آن علم با سایر علوم» است. از این‌رو، یکی از مباحث مطرح در فلسفه فقه، تبیین رابطه فقه با سایر دانش‌هاست که آثار متنوعی در پی دارد. برخی از مهم‌ترین آثار این رابطه عبارت‌اند از:

۱. تعیین پیش‌نیازهای فقاقت و اجتهاد؛
 ۲. تبیین میزان ترابط و داد و ستدهای معرفتی؛
 ۳. تعیین مرز دانش‌ها و تفکیک حوزه‌ها (مهریزی، ۱۳۸۲، ص ۲۴).
- این بررسی، نه تنها به درک عمیق‌تر از جایگاه فقه می‌انجامد، بلکه موجب بازشناسی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آن در تعامل با دیگر حوزه‌های معرفتی نیز خواهد شد.

۲-۸. رابطه فقه با زمان و مکان



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

در میان علومی که در دسترس بشر قرار دارد، همواره این پرسش مطرح بوده است که میزان سودمندی هر علم تا چه حد وابسته به شرایط زمان و مکان است؟ آیا بهره‌وری هر علم در تمام اعصار و سرزمین‌ها یکسان و ثابت می‌ماند؟ یا ممکن است علمی در دوره‌ای خاص یا مکانی ویژه، بیشترین کارآمدی را داشته باشد، اما در شرایط دیگر، کارآمدی‌اش کاهش یافته یا حتی بی‌اثر گردد؟

بر همین اساس، باید بررسی کرد که علم فقه در مسیر تاریخی خود، چه نسبتی با زمان و مکان داشته است؛ به عبارت دیگر، فقیهان تا چه اندازه به مقتضیات زمانی و مکانی توجه داشته‌اند و در پرتو آن، به استنباط احکام شرعی پرداخته‌اند؟ این بررسی، پس از تنقیح مفهوم «زمان و مکان» و واکاوی شیوه‌های اجتهادی فقها، می‌تواند به ارائه نظریه‌ای منسجم در باب تأثیرپذیری یا عدم تأثیرپذیری فقه از زمان و مکان منجر شود.

برخی از اندیشمندان، این موضوع را با بحث «ثابت و متغیر» پیوند زده‌اند و بر این باورند که یکی از مهم‌ترین وظایف فلسفه فقه، تبیین رابطه فقه با زمان و تحولات

آن است. چرا که رسالت فقه، هدایت و اداره زندگی انسانی است و روشن است که زندگی بشر همواره دچار دگرگونی‌ها و تحولات عمیق و گسترده می‌گردد. از سوی دیگر، جوهره قوانین دینی، ثابت و پایدار است. حلّ این معضل و ایجاد توازن میان «ثبات شریعت» و «تحولات زندگی بشر» از مهم‌ترین انتظاراتی است که از عنوان «فقه و زمان» می‌رود (بای، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۴؛ مهریزی، ۱۳۸۲، ص ۲۴).

۲-۹. رابطه فقه برنامه

منظور از «برنامه» در اینجا، روش‌های اجرایی‌ای است که برای تحقق احکام شرعی به کار گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، این پرسش مطرح است که آیا فقه صرفاً به بیان حکم و ارائه تکالیف شرعی اکتفا می‌کند، یا می‌تواند نسبت به شیوه‌های عملی و برنامه‌ریزی جهت اجرای این احکام نیز نظر داشته باشد؟

از آنجا که اجرای احکام شرعی در شرایط گوناگون ممکن است نیازمند راهکارها و برنامه‌های متنوعی باشد، این مسئله اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

فقه، به طور اصولی، وظیفه دارد حکم الهی را تبیین نماید. اما این که آیا شیوه‌های اجرایی احکام نیز در قلمرو فقه قرار دارد یا خیر؟ محلّ بحث است. برخی معتقدند که فقه، با توجه به کلیات مسائل شرعی، نمی‌تواند وارد جزئیات اجرایی شود و باید این بخش به عرف یا سایر دانش‌ها واگذار گردد.

از سوی دیگر، گروهی از فقیهان بر این باورند که فقه می‌تواند و بلکه باید در تعیین شیوه‌های اجرایی نیز نقش ایفا کند؛ زیرا اجرای صحیح حکم شرعی، بدون توجه به روش‌ها و برنامه‌های عملیاتی، ممکن نخواهد بود. برای نمونه، در مواردی که اجرای یک حکم شرعی نیازمند طراحی و تنظیم ساختارهای اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی ویژه‌ای است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا فقه می‌تواند در طراحی این ساختارها و برنامه‌های اجرایی مداخله داشته باشد؟

اگر پاسخ مثبت باشد، در آن صورت فقه نه تنها باید به بیان حکم شرعی بپردازد، بلکه باید برای تحقق عملی آن، شیوه‌ها و برنامه‌های مشخصی را نیز پیشنهاد دهد.

در نتیجه می‌توان گفت، رابطه فقه با برنامه‌های اجرایی، یکی از مسائل مهم و در



عین حال چالش برانگیز در فلسفه فقه است که بسته به شرایط مختلف اجتماعی و تاریخی، ممکن است ابعاد و صور متنوع و تازه‌ای به خود بگیرد (مهریزی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۶).

۲-۱۰. تحولات مبانی فقه در تحولات علوم

همان‌گونه که در مورد هفتم از مسائل فلسفه فقه اشاره شد، برای رشد و پویایی هر علمی، نیازمند تتبع و تعامل با سایر علوم هستیم. افزون بر این، توجه به دیگر علوم باعث می‌شود هر علمی که با آن سر و کار داریم، در معرض تأثیرات متقابل قرار گیرد و دگرگونی‌هایی در شیوه ارائه نظرات و دیدگاه‌ها به وجود آید. در این زمینه، این سؤال اساسی مطرح می‌شود که آیا در صورت تأثیرپذیری فقه از علوم جدید، باید این علوم نیز جزو مبانی استنباط فقهی قرار گیرند؟ و آیا یادگیری آن‌ها برای فقیه لازم است؟ (اکبر نوایی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴).

برای نمونه، اگر فقهی اعضای جداشده از بدن انسان را، به دلیل دارا بودن روح، نجس بداند، آیا با پیشرفت فناوری‌های پزشکی و امکان پیوند اعضا، همچنان باید بر همان نظر باقی ماند یا خیر؟ آیا تغییر موضوع، موجب تغییر حکم می‌شود؟ برخی اندیشمندان، علوم انسانی را دخیل و متناسب با فقه می‌دانند و حتی برخی، از تأثیر دستاوردهای علوم تجربی در فرآیند استنباط احکام سخن گفته‌اند (غروی‌ان، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰).

۲-۱۱. معرفت‌شناسی اجتهاد

مراد از «معرفت‌شناسی اجتهادی» آن است که بررسی شود چه عواملی در فرآیند اجتهاد فقیه تأثیرگذارند؟ آیا می‌توان این عوامل را شناسایی کرد، تحت کنترل درآورد و ضابطه‌مند ساخت؟ چه علومی در فهم دین دخالت دارند؟ میزان این دخالت‌ها چقدر است؟ و نسبت این علوم با سایر علوم از منظر منطقی چیست؟ پاسخ به این پرسش‌ها در واقع نشان می‌دهد که یک دین‌شناس برای اجتهاد و فهم دین، به چه علومی نیازمند است، چه مقدار از این علوم باید بداند، در چه زمانی باید به فراگیری آن‌ها پردازد، و چگونه باید آن‌ها را به کار گیرد.



این مباحث از جمله مسائل کلیدی در فلسفه فقه‌اند. همچنین یکی از موضوعاتی که در این حوزه بررسی می‌شود، تحلیل علل و ریشه‌های تفاوت در فتاوا و آنچه به اصطلاح «روانشناسی فقیهان» خوانده می‌شود، است (مهریزی، ۱۳۸۲، ص ۴۱). از جمله پرسش‌هایی که در این زمینه مطرح است آن است که آیا محدوده جغرافیایی فقیه می‌تواند در اجتهاد او تأثیرگذار باشد؟

شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «فقیه و مجتهد، کار او استنباط و استخراج احکام است، اما اطلاع و احاطه او بر موضوعات، و به اصطلاح، طرز جهان‌بینی‌اش در فتوای او بسیار تأثیر دارد. فقیه باید احاطه کامل به موضوعاتی که درباره آن‌ها فتوا صادر می‌کند، داشته باشد.

اگر فقیهی را فرض کنیم که همیشه در گوشه خانه یا مدرسه بوده و او را با فقیهی مقایسه کنیم که وارد جریان‌ات زندگی است، این دو اگرچه هر دو به ادله شرعیه و مدارک احکام مراجعه می‌کنند، اما هرکدام به نحوی خاص استنباط خواهند کرد؛ مثلاً فرض کنید یک نفر در شهر تهران یا شهری مانند آن که آب کَرّ و جاری فراوان است، نه‌رها و حوض‌ها و آب‌انبارها وجود دارد، بزرگ شده باشد، و همین شخص فقیه باشد و بخواهد در احکام طهارت و نجاست فتوا بدهد. این شخص، با پیش‌زمینه‌های ذهنی و تجربی خود، وقتی به اخبار و روایات طهارت و نجاست مراجعه می‌کند، نوعی از استنباط ارائه خواهد داد که مقرون به احتیاط و مبتنی بر لزوم اجتناب از بسیاری از چیزهاست.

اما اگر همین فرد، سفری به زیارت خانه خدا برود و با شرایط متفاوت طهارت و نجاست و کمبود آب در آن‌جا آشنا شود، نظرش در این باب تغییر خواهد کرد. یعنی بعد از این سفر، وقتی مجدداً به همان اخبار و روایات رجوع کند، برداشت و استنباطی متفاوت از آن‌ها خواهد داشت» (شهید مطهری، ج ۲۰، ص ۱۸۱).

۱۲-۲. ساز و کار تأثیر فلسفه فقه در اصول فقه

همان‌طور که در مسئله هفتم مقاله اشاره شد، هنگامی که رابطه یک علم با علوم دیگر مشخص گردد، می‌توان انتظار داشت که آن علم، در برخی دیگر از علوم (نه همه



علوم) تأثیرگذار باشد. در این جا، اگر بپذیریم که فلسفه فقه گسترده‌تر از اصول فقه است و تفاوت ماهوی با آن دارد، باید نسبت به تأثیر فلسفه فقه بر اصول فقه، که پیوندی مستقیم با علم فقه دارد، بحث و بررسی صورت گیرد. اصول فقه باید از چهار جهت مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد: (رشاد، ۱۳۸۲، ص ۳۷).

۱. از حیث ساختار؛

۲. از حیث محتوا و مضمون؛

۳. از حیث کاربرد؛

۴. از حیث قلمرو

این بررسی‌ها می‌تواند نشان دهد که چگونه دیدگاه‌های فلسفه فقه می‌تواند در بازاندیشی، اصلاح یا توسعه علم اصول فقه تأثیرگذار باشد و آن را از وضعیت ایستا به سوی پویایی علمی سوق دهد.

۱۳-۲. روش استدلال فقهی

به‌طور کلی، برای رسیدن به هر هدفی، روش‌های متعددی وجود دارد که می‌توانند نتایج مختلفی در پی داشته باشند. این تنوع در نتایج، این پرسش را به وجود می‌آورد که آیا این تفاوت‌ها ناشی از نقص در روش است یا آنکه عوامل دیگری نیز در ایجاد این تفاوت‌ها نقش دارند؟

بدیهی است که در علم فقه، روش خاصی برای استدلال و استنباط وجود دارد، اما با این حال، نتایج و فتاوای متفاوت و متعددی در میان فقیهان مشاهده می‌شود. از این‌رو، بررسی علت این تفاوت‌ها ضرورت پیدا می‌کند.

در این زمینه، دو پرسش اصلی باید مطرح شود:

۱. تفاوت در نتایج فقهی تا چه اندازه به نقصان در روش استدلال بازمی‌گردد؟

۲. اگر از یک روش، نتایج متناقض یا گوناگونی حاصل شود، آیا این به معنای

وجود نقص و کاستی در آن روش است؟

این موضوع یکی از مسائل بنیادین در فلسفه فقه است و می‌تواند در اصلاح،



تکمیل یا بازبینی روش‌های استدلال فقهی نقش جدی ایفا کند (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۲۹).

۲-۱۴. منابع فقه

شکی نیست که منابع عمده فقه اسلام، کتاب و سنت، سپس اجماع و عقل هستند. با این حال، مباحث فراوانی درباره هر یک از این منابع وجود دارد که نیازمند بررسی دقیق‌اند. برای نمونه، در مباحث اصول فقه آمده است که اخباری‌ها منکر حجیت ظواهر قرآن بودند و نتیجه چنین نگرشی، انحصار منابع استنباط در سنت است. این‌گونه مسائل از جمله موضوعاتی‌اند که در فلسفه فقه قابل طرح و بررسی هستند. بخش مهمی از سنت نیز به روایات و احادیثی بازمی‌گردد که شامل فعل و سیره معصومان علیهم‌السلام است. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که از سیره و فعل معصوم چه می‌توان استفاده کرد؟ اگر معصوم کاری را انجام داد، آیا از آن فعل، حکم جواز برداشت می‌شود؟ یا دلالت بر استحباب دارد؟ و یا حتی وجوب؟

برخی از عالمان اهل سنت در این زمینه پژوهش‌های گسترده‌ای انجام داده‌اند. از جمله، کتابی با عنوان «أفعال الرسول ودلالاتها على أحكام الشريعة» در دو جلد تدوین شده است که در آن پانزده نوع فعل برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ذکر شده است. این افعال، از حیث دلالت بر احکام، متفاوت‌اند؛ برخی بر وجوب دلالت دارند، برخی دیگر بر استحباب، و تعدادی نیز دالّ بر جواز به معنای اعم هستند. این مباحث، از جمله مباحث مهمّ مربوط به منابع فقه‌اند که در فلسفه فقه به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرند (مهریزی، ۱۳۸۲، ص ۴۱).



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

۲-۱۵. روش‌های تفسیر نصوص دینی

برای تحقیق در هر علمی، نیاز به شناخت و مراجعه به منابع آن علم داریم. پس از جمع‌آوری این منابع، باید بررسی کرد که چگونه می‌توان از آن‌ها استفاده نمود. یکی از منابع مهمّ فقه، نصوص دینی است که شامل قرآن و حدیث می‌شود. حال این سؤال مطرح است که این نصوص با چه روشی باید تفسیر شوند؟ آیا روش‌های ضابطه‌مندی برای تفسیر آن‌ها وجود دارد؟ و اگر چنین روش‌هایی وجود دارد، کدام یک از آن‌ها باید انتخاب شود؟

در علم فقه، بخشی از روش‌های تفسیر نصوص در علم اصول فقه مطرح شده است؛ مانند مباحث عام و خاص، مطلق و مقید، مفهوم و منطوق، و مجمل و مبین. اما مباحثی همچون چگونگی فهم نصوص و معنا کردن روایت، در علم اصول به‌طور کامل مورد توجه قرار نگرفته‌اند و جایگاه آن‌ها در فلسفه فقه است؛ برای مثال، در روایاتی که ابزارهایی خاص را نام می‌برند، این پرسش پیش می‌آید که آیا آن ابزارها موضوعیت دارند یا از باب نمونه ذکر شده‌اند؟ یکی از نمونه‌های بارز این مسئله، فتوایی است که امام خمینی^{ره} درباره شطرنج صادر کرده‌اند. در روایات آمده است که شطرنج حرام است یا آن که کسی که شطرنج بازی کند از اصحاب شیطان است. همچنین در قرآن نیز به حرمت قمار و برد و باخت تصریح شده است. حرمت این اعمال، حکمی قطعی است و یکی از مصادیق آن در روایات، بازی شطرنج است. در اینجا دو تفسیر ممکن است:

۱. با شطرنج به عنوان یک آلت قمار برخورد شود.

۲. شطرنج را جدا از قمار، به عنوان یک بازی صرف در نظر بگیریم.



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر شطرنج از ابزار قمار بودن خارج شود و در عرف جامعه به عنوان یک بازی ورزشی یا فکری تلقی گردد، آیا همچنان بازی با آن حرام است؟ امام خمینی^{ره} در پاسخ به این پرسش فرمودند که اگر روزی در عرف جامعه، شطرنج دیگر آلت قمار محسوب نشود، بازی کردن با آن حرام نخواهد بود (خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵).

در واقع، ایشان به خود لفظ «شطرنج» پایبند نمانده‌اند و آن را به عنوان یک نمونه (مثال) در نظر گرفته‌اند، نه موضوعیت مستقل. این گونه برخورد، نشان می‌دهد که برخی احکام شرعی که با ابزارها و مصادیق خاصی پیوند خورده‌اند، ممکن است موضوعیت آن ابزارها به‌صورت مطلق نباشد، بلکه آن ابزارها صرفاً مثالی برای بیان یک حکم کلی باشند.

از همین رو، در فلسفه فقه باید بررسی شود که آیا ارتباط احکام شرعی با ابزارها در نصوص دینی، دلالت بر موضوعیت آن ابزارها دارد یا اینکه صرفاً برای تقریب به ذهن و ارائه نمونه ذکر شده‌اند (مهریزی، ۱۳۸۲، ص ۴۱).

۲-۱۶. موضوع‌شناسی و مفاهیم فقهی

یکی از مسائل مورد چالش در عرصه فقه این است که آیا فقیه باید پیش از استنباط هر نوع حکم شرعی، به موضوع‌شناسی بپردازد؟ به بیان دیگر، آیا وظیفه فقه صرفاً بیان احکام است، یا باید در تبیین و تحلیل موضوعات فقهی نیز دخالت داشته باشد؟

خوش‌بینانه‌ترین ادعا در نظریه موضوع‌شناسی آن است که با توجه به تحولات سریع و شگفت‌انگیز عصر تجدد، کمترین انتظار از فقه‌پژوهان فرزانه، اندیشیدن در باب تغییر مصادیق است. البته دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که پویایی فقه را در تغییر مفهومی یا در قبض و بسط مفهومی در بسترهای تاریخی، زمانی و مکانی جست‌وجو می‌کند و از این منظر، تغییر مفهوم موضوع را منشأ تغییر حکم می‌داند (سادات فخر، ۱۳۷۹، ص ۱۴۹).

تحدید مفاهیم فقهی نیز مسئله‌ای مهم و اساسی است. برخی مفاهیمی که در فقه به کار می‌روند، نه تحدید مفهومی شده‌اند و نه به صورت کمی تعریف گشته‌اند. واژگانی مانند «مصلحت»، «حرج»، «ضرر» و «ضرار» از این دسته‌اند. به نظر می‌رسد که در مورد همه این تعبیرات، صرفاً به معانی عرفی و لغوی آن‌ها اکتفا شده است.

برای نمونه، وقتی گفته می‌شود: «لاضرر و لاضرار فی الاسلام»، معمولاً ذهن به معنایی مجمل و مبهم هدایت می‌شود و مفهومی دقیق از آن دریافت نمی‌گردد. این امر نشان‌دهنده آن است که هنوز بررسی‌ها و کاوش‌های عمیق لازم در خصوص این تعبیرات صورت نگرفته است (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۲۹).

۲-۱۷. ناظر بودن قرآن و روایات بر جامعه عرب زمان خود

از جمله شبهاتی که به دین اسلام وارد می‌شود، این است که چرا قرآن تنها برای عرب نازل شده یا چرا پیامبر اسلام و امامان معصوم علیهم‌السلام فقط در میان قوم عرب ظهور کرده‌اند؟ از این رو، این ذهنیت پدید می‌آید که شاید قرآن و سنتی که امروز در اختیار ماست، صرفاً ویژه قوم عرب یا حتی مخصوص همان دوران بوده است.



در این زمینه، این پرسش مطرح می‌شود که آیا قرآن و روایات تنها ناظر به وضعیّت زمان نزول و جامعه عرب آن دوران‌اند؟ و آیا برای فهم صحیح قرآن و سنت، نیازمند شناخت دقیق شرایط اجتماعی و فرهنگی آن زمان هستیم یا خیر؟ (همان).

پس از پاسخ دادن به این شبهه و تبیین جهانی بودن دین اسلام که باید در علم کلام^۱ مورد بررسی قرار گیرد، نوبت به آن می‌رسد که در حوزه علم فقه، روند تاریخی شکل‌گیری آن در جوامع اسلامی و میزان ارتباط آن با عرف، آداب و رسوم را تحلیل کنیم.

در طول تاریخ، باید بررسی شود که فقه در کجا از عادات و رسوم رایج استفاده کرده و در کجا بر آن‌ها تکیه زده است؟ در چه مواردی آن‌ها را نادیده گرفته و در چه شرایطی آن‌ها را به حال خود و نهاده است؟ و نهایتاً اینکه، آیا اصولاً فقه از آداب و رسوم تأثیر پذیرفته است یا نه؟ (شبستری، ۱۳۸۰، ص ۶۶).



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

نتیجه‌گیری

در این مقاله، به بررسی هفده مسئله کلیدی در فلسفه فقه پرداختیم و نقش این شاخه از علوم اسلامی را در تحوّل و پیشرفت فقه اسلامی مورد واکاوی قرار دادیم. یافته‌های اصلی این پژوهش به‌طور خلاصه عبارت‌اند از:

۱. نقش فلسفه فقه در تبیین مبانی فقه: فلسفه فقه با تحلیل اصول و مبانی فقهی، زمینه را برای فهم عمیق‌تر مسائل شرعی فراهم می‌سازد و نقش حیاتی در جهت‌دهی به تفکرات فقهی ایفا می‌کند.

۲. تأثیر فلسفه فقه بر اجتهاد و استنباط: این شاخه‌ی علمی تأثیر بسزایی بر فرآیند اجتهاد دارد و مجتهد را قادر می‌سازد تا با تکیه بر اصول فلسفی، به استنباطی دقیق‌تر و عالمانه‌تر از احکام شرعی دست یابد.

۱. لازم به ذکر است اینکه بعضی از مباحث کلامی در فلسفه فقه مطرح می‌شود، نشان‌دهنده این نیست که این مباحث باید فقط در علم کلام مطرح شوند و جایی در فلسفه فقه ندارند بلکه همان‌طور که در مورد سوم از مسائل فلسفه فقه اشاره شد، قسمتی از فلسفه فقه به مباحث کلامی می‌پردازد.

۳. نقش فلسفه فقه در ایجاد پیوند میان فقه و علوم اجتماعی: فلسفه فقه با تحلیل ساختارهای قانونی و اجتماعی، بستر تعامل و گفت‌وگوی بهتر فقه با مسائل اجتماعی روز را فراهم می‌آورد.

۴. ارتباط فلسفه فقه با تحولات فقه اسلامی: این شاخه از دانش، به‌عنوان بستری برای بازنگری در اصول، روش‌ها و ساختارهای فقهی، توانایی بازسازی و به‌روزرسانی فقه را در مواجهه با مسائل جدید تقویت می‌کند.

۵. غنای فقه با تعمق در مبانی فلسفی: اندیشه‌ی فلسفی در حوزه‌ی فقه، نه تنها موجب غنای هر دو حوزه می‌شود، بلکه زمینه‌ای برای توسعه، پویایی و رشد فقه در جوامع مختلف اسلامی فراهم می‌آورد.

۶. نقش فلسفه فقه در حلّ چالش‌های فقهی معاصر: پرداختن به مسائل بنیادین فلسفه فقه می‌تواند راهگشای بسیاری از چالش‌های نوپدید فقهی و دینی در جوامع امروز باشد و از طریق ارائه‌ی تحلیل‌های نو، پاسخ‌گوی نیازهای نوین جامعه‌ی اسلامی گردد.

در مجموع، این پژوهش نشان داد که فلسفه فقه نه تنها به‌عنوان یک علم نظری اهمیت دارد، بلکه می‌تواند تأثیراتی عمیق و عملی بر نظام‌های حقوقی، فرهنگی و اجتماعی اسلام داشته باشد. با توجه به این یافته‌ها، امید است پژوهش‌های گسترده‌تری در این حوزه صورت گیرد تا از یک‌سو به غنای بیش‌تر این دانش یاری رساند و از سوی دیگر، بستری نظری و کاربردی برای تحولات آینده در فقه اسلامی فراهم آورد.



فهرست منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۳۱ ه. ش.). الشفا. تهران: انجمن آثار ملی.
۲. انصاری، مرتضی. (۱۳۷۷ ه. ش.). فرائد الأصول (جلد ۳). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳. بای، حسینعلی. (۱۳۹۴ ه. ش.). فلسفه فقه (جلد ۱). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. توکلی، احمد رضا. (۱۳۸۹ ه. ش.). ماهیت حکم شرعی از منظر امام خمینی. بابل: پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامی.
۵. خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۳۱ ق.). کفایة الأصول (جلد ۲). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۶. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲ ه. ش.). لغت نامه دهخدا. تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.
۷. رشاد، علی اکبر. (۱۳۸۲ ه. ش.). دین پژوهی معاصر (چاپ اول). تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۸. سادات فخر، سید علی. (۱۳۷۹ ه. ش.). عوامل پویایی فقه. فصلنامه قیسات، شماره ۱۵ و ۱۶. قم: قیسات.
۹. ضیایی فر، سعید. (۱۳۹۲ ه. ش.). فلسفه فقه (جلد ۱، ویراستار: سعیدرضا علی عسگری). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. علیدوست، ابوالقاسم. [بی تا]. پایگاه اطلاع رسانی سلسبیل. بازیابی شده از: [نشانی اینترنتی در صورت وجود]
۱۱. غرویان، محسن. (۱۳۸۰ ه. ش.). گفت و گو با حجت الاسلام غرویان. قم: اندیشه حوزه.
۱۲. فارابی، ابونصر. (۱۹۸۴). الجمع بین رأی الحکیمین. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. فیاض لاهیجی، ملا عبدالرزاق. (۱۳۷۳ ه. ش.). گوهر مراد (به کوشش مؤسسه تحقیقاتی امام صادق). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۵ ه. ش.). مجموعه آثار (جلد ۲۰). قم: انتشارات صدرا.
۱۵. معین، محمد. (۱۳۷۵ ه. ش.). فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۶. ملکیان، مصطفی، مجتهد شبستری، محمد، کاتوزیان، ناصر، عابدی شاهرودی، علی، و لاریجانی، صادق. (۱۳۷۷ ه. ش.). گفت و گوهای فلسفه فقه (گردآورنده: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۷. موسویان، سید عباس. (۱۳۸۱ ه. ش.). سخن نخست. در [کتاب یا مجموعه؟]، [بی جا]: [بی نا].
۱۸. مهریزی، مهدی. (۱۳۷۸ ه. ش.). درآمدی بر قلمرو فقه (شماره ۲). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. نائینی، محمد حسین. (۱۳۵۵ ه. ش.). فوائد الأصول (جلد ۱). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۰. نوایی، اکبر. (۱۳۸۰ ه. ش.). موضوع شناسی فقهی و رابطه آن با علوم. مشهد: اندیشه حوزه.

